

پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن
سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، پیاپی ۴
صص ۷۱-۹۱

نقد آرای عالمان لغت ذیل ماده «کتب» با استناد به کاربردهای قرآنی آن

علی‌رضا فخّاری*

چکیده

ظرافت و حساسیت فهم متون مقدس بویژه در عصری که با زمان پیدایی آنها فاصله زیادی وجود دارد، بر همگان روشن است. از آنجایی که معنای کلمات به نسبت نوع حضور آنها در متن رقم می‌خورد، توجه دقیق به معنای کاربردی واژه‌ها در زمان تولید متن، ضروری است تا احیاناً معنای رایج در عصر خواننده، به متن کهن تحمیل نگردد. این امر درباره متن و واژه‌های قرآن نیز صادق است. با توجه به فاصله زمانی حداقل صد و پنجاه ساله اولین فرهنگنامه عربی با عصر نزول و احتمال تحولات و تطورات معنایی در این بازه زمانی و پس از آن، لزوم توجه جدی به کاربردهای قرآنی - در کنار آرای فرهنگ‌نویسان - برای دستیابی به معنای دقیق کلمات، امری است غیر قابل انکار. بنابر این، کاربردهای قرآنی به عنوان یک اصل و آرای اهل لغت به عنوان یک قرینه در کنار سایر قرائن لحاظ می‌گردد. این تأکید بدان جهت است که هیچ استبعادی وجود ندارد که توسعه و کاهش معنایی در سده‌های بعدی واقع نشده باشد. از این رو، ماده «کتب» به عنوان یکی از مهمترین کلیدواژه‌های قرآنی و حضور چند وجهی آن در حوزه‌های مختلف، مسأله این تحقیق قرار گرفته است تا صحت و سقم آرای لغویون و میزان اعتماد به آنها در بازکاوی مفاهیم قرآنی بیش از پیش آشکار گردد. بررسی‌ها نشان از عدم انطباق معنای گزارش شده از سوی فرهنگ‌نویسان با کاربردهای قرآنی، غفلت از توجه به معنای این ماده حسّاب مسندالیه و نیز بی‌توجهی به معنی ضمنی و نسبی در مقابل معنای اولیه و اصلی دارد. این امر، اعتماد صرف به قول لغوی و حجیت آن را محل تردید و مورد مناقشه قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی:

قرآن کریم، ماده کتب، علم لغت، معنی‌شناسی تاریخی، نقد

طرح مسأله

یکی از مشکلات فهم متونی که خواننده با زمان پیدایی آنها فاصله زیادی دارد، اشتباه در تطبیق واژه‌ها بر مفاهیم و مصادیقی است که مورد قصد گوینده نیست، هرچند که با کاربرد واژه‌ها در عصر خواننده متن، سازگار باشد. از این رو، برای فهم صحیح این گونه متون، بایسته است که به معانی کاربردی واژه‌ها و تبارشناسی آنها در زمان تولید متن توجه دقیقی انجام شود؛ چرا که عدم بررسی دقیق و همه جانبه در این مورد، چه بسا خواننده متن را به سوی معنایی که در عصر خویش رایج است، سوق دهد.

به دیگر سخن، ضروری است برای فهم واژگان هر متنی، به معنای مراد در آن متن دست یافت و صرف اکتفا به معنای رایج در برهه‌ای دیگر، نتیجه‌بخش نخواهد بود.

ماده «کتب» نیز از این امر مستثنی نبوده و چنین احتمالی برایش مترتب است. لذا معنایی که از این ماده و مشتقات آن در عصر حاضر در اذهان نقش می‌بندد، احیاناً متفاوت از آن چیزی باشد که در دوره‌های قبل - بخصوص در متن قرآن - از آن اراده شده است. به عنوان مثال مراد از «کتاب» در دوره حاضر به مجموعه‌ای از تعدادی اوراق که به طور مرتب در کنار هم قرار گرفته و صحافی شده، اطلاق می‌شود.

همین تصور، باعث شده که در مواجهه با عبارات قرآنی چون «ذلک الکتاب» به مصداقی که دلالت بر معنای مجسم در ذهن ما دارد، منتقل شویم؛ یعنی قرآن معهود را که از نظر شکل ظاهری با آن معنای مجسم مطابقت دارد، بر لفظ مستعمل در آیه تطبیق نموده و هر دو را به یک معنا بدانیم.

اینکه این تطبیق به چه میزان صحیح است، نفیاً و اثباتاً می‌طلبد که مطالعه‌ای میان معنای لغوی این کلمه و کاربردهای آن در قرآن انجام گیرد.

با توجه به اینکه اولین فرهنگنامه عربی مربوط به اواسط قرن دوم هجری قمری و از آن خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۰ق یا ۱۷۵ق) است، روشن است که تحولات و تطورات معنایی در بازه زمانی از دوره نزول قرآن تا عصر خلیل، امری اجتناب‌ناپذیر و غیر قابل انکار است.

وضعیت سایر لغت‌نامه‌های بعد از خلیل نیز روشن است. لذا ضرورت دارد برای دستیابی به معانی کلمات قرآنی - در کنار آرای فرهنگ‌نویسان - به کاربردهای قرآنی توجه جدی صورت پذیرد. این تأکید بدان جهت است که هیچ استبعادی وجود ندارد که فراز و فرود معنا در یکی دو سده مذکور یا بعد از آن، واقع نشده باشد. بی‌توجهی به این توسعه و کاهش معنایی، منجر به اختلافی فاحش با انحراف از مراد اصلی خواهد شد.

این در حالی است که عموماً برای فهم واژگان قرآنی، صرفاً به مفردات راغب اصفهانی که وجوه معنایی یک ماده را بر اساس تحلیل‌های خود گزارش کرده، مراجعه می‌شود. نیازی به یادآوری نیست که راغب حدود قرن پنجم یا اوایل قرن ششم می‌زیست. در این پژوهش قصد داریم که برای نیل به معنای مراد کلمات قرآنی، مراجعه به کُتُب لغت، تنها به عنوان قرینه‌ای در کنار سایر قرائن می‌تواند در فرآیند فهم دخیل باشد و اکتفا به بعضی منابع بخصوص منابع متأخر مصیب به ثواب نخواهد بود.

در این راستا پس از گزارش آرای اهل لغت و کاربردهای قرآنی آن ذیل ماده «کتب» به مقایسه میان

مکتب‌خانه) معنی کرده است. از «دسته اسبانی که گرد هم جمع شده باشند» به کتیبه و از نوشتن و استنساخ کردن نیز به کُتبه یاد کرده است (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۳، صص ۱۵۵۲-۱۵۵۳).

ابن سکیت اهوازی (م ۲۴۴ ق) معنای «محکم بستن، دوختن و به هم آوردن چیزی را» برای این ماده آورده است (اصلاح المنطق، ۱۴۱۲، ص ۵۵، ذیل اکتب).

ابن درید (م ۳۲۱ ق) معنای اصلی کُتَب را «ضَمّ چیزی با چیز دیگر» بیان کرده (جمهره اللغه، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۰۰) و خود «ضَمّ» را به «جمع کردن» معنی کرده است (ابن درید، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۲۳). معنای دوختن و به هم آوردن (= بر هم نهادن) نیز از معانی این ماده است (ابن درید، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۰۰).

بر این اساس، استعمال این معنی در واژه کتاب (= به معنای نوشته)، متضمن مفهوم «جمع حروف» می‌باشد (ابن درید، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۰۰). از نظر وی مُکتب کسی است که کتابت را یاد می‌دهد (ابن درید، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۰۰).

ازهری (م ۳۷۰ ق) اولین معنی را درباره عبد مکاتب ذکر کرده (با استناد به آیه ۳۳ سوره نور) که با توضیحات بعدی‌اش، به نظر می‌رسد معنای نوشتن را اراده کرده است (ازهری، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۰۹۷). وی معانی دیگری چون دوختن (= خرز)، ضَمّ کردن، جمع کردن، علم آموختن و فرض (با استناد به آیات: ۱۷۸ و ۱۸۳ سوره بقره و ۴۵ سوره مائده) (= وجوب) را نیز بدان می‌افزاید (ازهری، ۱۴۲۲، صص ۳۰۹۷-۳۰۹۸).

ابوهلال عسکری (م ۳۸۲ ق) این ماده را با تعبیر «کتبت الشيء إذا جمعت» مرتبط با معنی «جمع»

این دو پرداخته خواهد شد این مقایسه بدان جهت است که میزان انطباق معنایی آرای اهل لغت با کاربردهای قرآنی سنجیده شود. این بررسی می‌تواند کمک کند تا میزان اعتبار قول لغوی و حجیت آن در مطالعات قرآنی، بیش از پیش بر ما روشن شود.

وجود تفاوت‌های احتمالی ضرورت بازبینی در معنای دیگر کلمات قرآنی را نیز دو چندان می‌کند. این بررسی در سه محور معنای لغوی، معنای کاربردی و مقایسه این دو به سامان خواهد رسید.

۱. معنای لغوی ماده «کتب»

محور بررسی معنای لغوی این ماده، پیگیری آن در لغت‌نامه‌های زبان عربی است. بدین منظور برای نشان دادن تحولات و تطورات معنایی در طول چند سده لازم است تا آرای اهل لغت بر اساس حضور تاریخی‌شان - فرد به فرد - گزارش شود. از سوی دیگر، به معنای این ماده در زبان عبری - به عنوان برادر زبان عربی و عضوی از زبان‌های سامی - اشاره شده تا از این قرینه نیز بهره‌ای برای فهم بیشتر گرفته شود. با توجه به اینکه به زعم بعضی، اصل این کلمه از زبان عبری گرفته شده است، ورود به این بحث ضروری انگاشته شد.

۱-۱. زبان عربی

اولین فرهنگ لغت عربی موجود مربوط به خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ ق) است. وی ماده «کتب» را به معنای «دوختن چیزی با بند چرمی، یا به هم آوردن آن» آورده است. کتاب و کتابت را نیز دو مصدر دیگر فعل کُتِبَ دانسته است. وی مُکتب را معلّم و کُتّاب را محلّ تجمع شاگردان (= مکتب /

دوختن» و نیز «جمع کردن دو چیز» معنی این ماده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، صص ۶۹۹-۷۰۲).

معنای معمول و متعارف آن، ضمّ حروف با یکدیگر بوسیله نوشتن است که گاه به صورت گفتاری (= تلفظ حروف به صورت شفاهی) نیز جلوه پیدا می‌کند و بدین خاطر است که بر کلام الهی، کتاب اطلاق می‌گردد، اگر چه در زمان اطلاق کتاب بر آن، به صورت نوشتاری موجود نباشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، صص ۶۹۹-۷۰۲).

به بیانی دیگر، اصل در کتابت، نظم نوشتاری آن است و استعمال آن در دیگر موارد (= غیر نوشتاری)، مجازی است. بر اساس نظر وی، واژه کتاب در اصل مصدر بوده که بعداً به معنای مفعولی (= مکتوب، نوشته) تسری پیدا کرده است. از اثبات، تقدیر، ایجاب، فرض، عزم، حکم الهی و قضای حتمی نیز تعبیر به کتابت کرده است (با استناد به آیات: ۲۱ سوره مجادله، ۵۱ سوره توبه، ۱۵۴ سوره آل عمران، ۴۵ سوره مائده، ۱۸۰ و ۱۸۳ سوره بقره، ۷۷ سوره نساء، ۲۷ سوره حدید، ۳ سوره حشر، ۷۵ سوره انفال و ۸۰ سوره زخرف).

وی وجه تسمیه آن را اینگونه بیان کرده که «هر چیزی در بدو امر، اراده می‌شود، سپس گفته می‌شود و پس از آن، نوشته می‌شود. و بدین ترتیب، اراده مبدأ آن امر، و کتابت منت‌های آن می‌باشد و بر این اساس، از اراده، تعبیر به کتابت می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، صص ۹۹-۷۰۲).

او همچنین اذعان داشته که «کتاب» در برخی موارد اشاره به لوح محفوظ (با استناد به آیات: ۲۲ سوره حدید، ۷۰ سوره حج، ۵۹ سوره انعام و ۵۸ سوره اسراء) و حجت و دلیل ثابت (با استناد به آیات:

دانسته و بر این اساس، کتیبه را به معنی «سپاه مجهز به ادوات جنگی و گرد هم آمده» گرفته است (معجم الفروق اللغویة، ۱۴۲۱، ص ۱۰۷، شماره ۴۲۶، ذیل الفرق بین البوش و الجماعه).

همچنین در بیان فرق بین کتاب و مصحف، کتاب را مصدری در معنای کتابت و نیز امری قابل تعلیم دانسته (ابوهلال عسکری، ۱۴۲۱، ص ۴۴۷، شماره ۱۷۹۰) و معتقد است کتاب، معنای مکتوب بودن را افاده می‌نماید (ابوهلال عسکری، ۱۴۲۱، ص ۴۴۷، شماره ۱۷۸۸).

جوهری (م ۳۹۳ ق) اولین معنا برای کتاب را امری معروف دانسته که احتمالاً همان معنای نوشتن را اراده کرده است. معانی فرض و حکم و قدر را نیز برای کتاب آورده است. کاتب را هم، به معنای عالم گرفته است. همچنین از کتب به جمع و ضمّ و دوختن (= خرز) تعبیر کرده است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، صص ۲۰۸-۲۰۹).

ابن فارس (م ۳۹۵ ق) معنای اصلی این ماده را به «جمع چیزی بر چیزی دیگر» تعبیر نموده است (معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۵۸)؛ لکن معانی دیگری از جمله، فرض (با استناد به آیه ۱۸۳ سوره بقره)، حکم (با استناد به آیات ۲-۳ سوره بینه) و قدر را نیز آورده است.

وی به نقل از ابن اعرابی بیان داشته که کاتب در نزد عرب به معنای عالم است (با استناد به آیات: ۴۱ سوره طور و ۴۷ سوره قلم). در رابطه با عبد مکاتب به معنای نوشتن نیز اشاره‌ای داشته است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۵۸-۱۵۹).

از نظر راغب اصفهانی (م ۵۰۲ ق) «ضمّ (= به هم آوردن و بر هم نهادن) دو شیء چرمی از طریق

۵۱: ۶۰؛ حزقیال، ۱۳: ۹ و ۳۷: ۱۶ و ۲۰ و ۴۳: ۱۱؛
دانیال، ۵: ۵ و ۷ و ۸ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۲۴ و ۲۵ و
۶: ۹ و ۱۰).

در عهد جدید نیز، همین معنی فراوان بکار رفته
است (کتاب مقدس، ۲۰۰۲؛ کتاب مقدس، ۱۳۸۰).
برای اطلاع بیشتر نک: بوست، ۱۹۹۱م، صص ۵۰۶ -
۵۰۷).

۲. معنای کاربردی ماده «کتب» در قرآن کریم

مشتقات ماده «کتب» در ساختارهای مختلف اسمی
و فعلی، بیش از ۳۰۰ بار در آیات قرآن بکار رفته
است که حدود ۲۵۰ بار آن، فقط به واژه «کتاب»
اختصاص دارد (روحانی، ۱۳۷۲، ج ۳، صص ۱۲۱۱ -
۱۲۱۵).

کاربردهای این ماده از زوایای مختلف، قابل
ملاحظه هستند. از جهتی می‌توان آنها را از حیث
ساختار اسمی و فعلی بودنشان مورد مطالعه قرار داد؛
با این فرض که کاربرد فعلی خود - از آن جهت که
منضم شدن با هر یک از حروف اضافه، معنای خاصی
را افاده می‌نماید - می‌تواند بر اساس حروف اضافه
همنشین با آن، به چند گروه تقسیم شود. همچنین
می‌توان در کنار بررسی‌های فعلی، مسندالیه افعال را
مورد توجه قرار داد؛ چرا که معنای فعل در اسناد به
نوع فاعل احتمال تغییر دارد.

۲-۱. کاربرد مشتقات فعلی ماده «کتب»

مشتقات ماده «کتب» حدود ۵۰ بار در ساختارهای
فعلی مختلف استعمال شده که برخی از آنها، به انسان
و برخی دیگر به خداوند نسبت داده شده است. لذا
لازم است به این مهم توجه داشته و معانی واژگان بر
اساس این طبقه‌بندی لحاظ گردد.

۸ سوره حج، ۲۱ سوره زخرف، ۱۵۷ سوره صافات،
۱۴۴ سوره بقره، ۲۴ سوره نساء، ۴۰ سوره فاطر و ۴۱
سوره طور) که نشان از علم و تحقق و اعتقاد است،
دارد. در برخی موارد نیز به معانی‌ای چون مطلق
نوشتن، تورات و مطلق کُتِب الهی (با استناد به آیات:
۷۹ سوره بقره و ۷۸ سوره آل عمران) اشاره دارد که
احکام الهی در آنها ثبت شده است (راغب اصفهانی،
۱۴۱۶، صص ۶۹۹-۷۰۲).

۲-۱. زبان عبری

این ماده در زبان عبری به صورت «כָּתַב» ثبت
شده که تلفظ آن «کاتاو» و ریشه آن «کتو» می‌باشد. با
توجه با اینکه در زبان عبری حرف «כ» صدای وت
و حرف «כּ» صدای بت دارد، این دو در حقیقت
به عنوان یک حرف تلقی می‌گردند و تفاوتشان فقط
در تلفظ آن است. لذا می‌توان گفت که «کتو» در
عبری همان «کتب» در عربی است؛ زیرا حرف «واو»
در زبان عبری به شکل دیگری نوشته می‌شود.

این ماده در زبان عبری نیز به معنای «نوشتن»
گزارش شده است (حییم، ۱۳۶۰، ص ۲۱۹؛ مشکور،
۱۳۵۷، ج ۲، ص ۷۴۶).

مشتقات این ماده در متن عبری عهد عتیق، بر
حسب ساختارهای مختلف صرفی آن با همین معنی
به کرات ذکر شده است (عهد قدیم، ۱۹۹۷؛ کتاب
مقدس، ۲۰۰۲؛ کتاب مقدس، ۱۳۸۰. برای نمونه نک:
سفرخروج، ۱۷: ۱۴؛ دانیال، ۱۰: ۲۱؛ ملاکی، ۳: ۱۶؛
مزامیر، ۱۳۹: ۱۶؛ امثال سلیمان، ۳: ۳ و ۷: ۳ و ۲۲:
۲۰؛ اشعیا، ۸: ۱ و ۱۰: ۱ و ۱۹ و ۳۰: ۸ و ۳۸: ۹؛
ارمیا، ۲۲: ۳۰ و ۳۰: ۳۱ و ۳۳: ۳۲ و ۱۰: ۳۶ و ۲:
۴ و ۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۲ و ۴۵: ۱

بی‌تا، ص ۶۹؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۷-۴۸)، دلالت بر قضا و خواست الهی دارد که در نتیجه این حلیت، حاصل می‌گردد.

طوسی ضمن انتساب قول اخیر به حسن بصری، قول دیگری از قتاده نقل می‌کند که مراد از این عبارت، حلالی است که خداوند در کتاب، آن را بیان کرده است (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۳-۱۳۴ و نیز رک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۳۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۰۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۷۲).

در هر صورت، معنای وجوب در این عبارت مشهود نیست؛ اگر چه برخی، چنین برداشتی داشته‌اند (سور آبادی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۶۴).

در آیه (یا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ) (مائده: ۲۱) که فعل کتَب با حرف «ل» مقرون شده و درباره حضرت موسی (ع) و بنی اسرائیل است، دستور ورود قوم به سرزمین مقدس تعبیر به «کتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» شده است. به عبارتی دیگر، از امر الهی تعبیر به کتابت الهی شده است. با توجه به اینکه قوم همراه حضرت موسی (ع) به این دستور عمل نکردند، در می‌یابیم که این کتابت، اشاره به امری تشریحی داشته است.

در آیات (مَا كَانَ لِلأهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ * وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا

در خصوص مشتقات این ماده منسوب به انسان آیات (فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ ...) (بقره: ۷۹) و (وَقَالُوا أُسَاطِرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا) (فرقان: ۵) و (فَكَاتَبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا) (نور: ۳۳) و (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلَا لِيَكْتَبَ بَيْنَكُمُ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَ... فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ ...) (بقره: ۲۸۲ و نیز آیه ۲۸۳) قابل ذکر است که در همه آنها، معنای «نوشتن» مورد توجه می‌باشد.

ساختار فعلی کتَب به صیغه مفرد مذکر غایب، ۸ بار نیز در اسناد به خداوند سبحان - به عنوان فاعل فعل - بکار رفته است. همانطور که اشاره شد نباید معنی «نوشتن» را که درباره انسان به عنوان امری محسوس و ملموس قلمداد می‌شود، برای خداوند سبحان نیز در نظر گرفت؛ بلکه در این خصوص باید به دنبال معنای دیگری بود که متناسب با فاعل خود باشد. لذا در چنین مواردی معنای ای چون وجوب و مقرر داشتن مدنظر بوده است.

در آیه (... وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا ...) (بقره: ۱۸۷) اگر عبارت «وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» اشاره به حلیت برخی احکام در شبهای ماه مبارک رمضان داشته باشد (رک: ابن عاشور، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۸۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۹۰؛ فاسمی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۴۳)، مراد از کتابت الهی، بیان حلیت حکم مذکور است. ولی اگر حکایت از یک امر دیگر از جمله طلب فرزند باشد (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۶۴؛ فراء، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۴؛ ابن قتیبه،

شاید بتوان ارتباطی میان این معنی با سَنَت الهی قایل شد. آیات (نساء: ۶۶ و ۸۱؛ اعراف: ۱۴۵؛ مائده: ۳۲ و ۴۵؛ حدید: ۲۷؛ انبیاء: ۱۰۵؛ یس: ۱۲) گونه‌های دیگری از ساختارهای فعلی این ماده هستند که فاعل آنها خدا می‌باشد.

بنابراین، اگر معنای نوشتن به خداوند اسناد داده شود، به دو معنای نسبی اشاره دارد:

الف) ثبت و ضبط

ب) اراده، حکم و دستور الهی یا تقدیر و قضای حضرتش «جلّ جلاله» مشتمل بر امور تکوینی یا تشریحی - اعم از وجوبی یا غیر آن.

لذا کتابت منتسب به نظام الوهی، امری است که شریعت و احکام الهی در آن مضبوط شده و به ثبت رسیده یا حتی به حتمیت رسیده است. این معنا در خصوص کتاب الهی که اراده خداوندی نسبت به جریانات و وقایع عالم هستی در آن نقش بسته است نیز صادق است.

۱-۱-۲. تفاوت استعمال حرف «علی» و «ل» با فعل

کَتَبَ

از مطالعه در آیات قرآنی می‌توان دریافت که مشتقات فعلی ماده «کتب» به سه صورت استعمال شده است:

الف - مقرون به حرف «علی»

ب - مقرون به حرف «ل»

ج - بدون حرف

با توجه به نقش حرف اضافه در تغییر معنای افعال، توان دریافت که میان هر یک از این استعمال‌ها، تفاوت معنایی وجود دارد؛ بویژه آنکه مشتقات فعلی ماده کتب در آیات قرآن در اسناد به

کَتَبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (توبه: ۱۲۰ ۱۲۱) با توجه به اینکه این نوشتن، منتسب به نظام الهی است (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۳۲۰)، به نظر می‌رسد مراد از عبارت «كَتَبَ لَهُمْ» همان ثبت اعمالِ بندگان باشد.

در آیات (قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ... (انعام: ۱۲) و (وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (انعام: ۵۴) از تحقق و ثبوت رحمت الهی، تعبیر به کتابت شده است. باید این نکته را در نظر داشت که در این دو مورد، فعل کَتَبَ با حرف «علی» قرین شده است.

در آیاتی دیگر از جمله (كَتَبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ) (بقره: ۱۸۰) و (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (بقره: ۱۸۳) و (كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالَ ...) (بقره: ۲۱۶) و (... فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ ...) (بقره: ۲۴۶) فعل کَتَبَ در اسناد به خداوند به صورت مجهول - به صیغه مفرد مذکر غایب - و مقرون با حرف «علی» بکار رفته که اشاره به تشریح حکم الهی و بیان از وجوب آن دارد.

در آیه (كَتَبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ) (حج: ۴) تعبیر «كَتَبَ عَلَيْهِ» که با حرف «علی» آمده، بیان از یک حکم و قضای الهی بر گمراهی افرادی است که ولایت شیطان را بر خود پذیرفته‌اند (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۴۳).

حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْحَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْحَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ... (بقره: ۱۸۷)

(يا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ) (مائده: ۲۱)

(وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَمَانِي النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا) (نساء: ۱۲۷)

در آیه اول، متعلق کتابت در عبارت «وَأَبْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» اعم از اینکه به تحلیل حکم مربوط به شبهای ماه مبارک رمضان برگردد که حکمی است جوازی و اختیاری یا آنکه به مسئله طلب فرزند مرتبط باشد، در هر دو صورت هیچ الزام و ایجابی مطرح نیست تا فعل مذکور با حرف «علی» مقرون گردد.

در آیه دوم، موضوع کتابت محل بحث است. عموم مفسران بر این باورند که ورود به سرزمین مقدس موضوع کتابت بوده و از آن به عنوان یک حکم تشریعی واجب یاد می‌کنند، لکن فرض وجوبی گرفتن ورود به سرزمین مقدس، با عبارت (فَأَنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً) (مائده: ۲۶) در آیات بعدی، آنان را بر آن داشته تا رابطه‌ای میان این وجوب و تحریم ایجاد کنند (رک: جصاص ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۴۳؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۴۸۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۵۳۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۷۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۳۳۲-۳۳۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۸۸-۲۸۹).

انسان بدون حرف اضافه بوده ولی در اسناد به خداوند، هر سه حالت گفته شده جاری است.

به نظر می‌رسد به طور عموم استعمال حرف «علی» با افعال ماده کتب، حاکی از وجوب و الزام آن حکم از سوی خدا بر بندگان است (نک: بقره: ۱۷۸ و ۱۸۰ و ۱۸۳ و ۲۱۶ و ۲۴۶؛ آل عمران: ۱۵۴؛ نساء: ۷۷؛ مائده: ۳۲ و ۴۵؛ انعام: ۱۲ و ۱۵۶؛ حج: ۴؛ حدید: ۲۷).

تشریح روزه، قتال با دشمنان، تدوین وصیت و اموری از این قبیل به عنوان احکام الهی، دال بر آن است که این احکام باید از جانب دینداران و متشرعان رعایت گردد. این سخن درباره دو آیه‌ای که خداوند بر خود، رحمت بر بندگان را لازم کرده است (نک: انعام: ۱۲ و ۵۴) نیز، می‌تواند جریان داشته باشد. مضاف آنکه این وجوب به دو شکل تکوینی و تشریعی قابل ظهور است.

این در حالی است که از استعمال این افعال با حرف «ل» و یا بی‌همراهی با حرف اضافه، چنین الزامی بدست نمی‌آید (نک: نساء: ۱۲۷ و اعراف: ۱۴۵ و ۱۵۶ و توبه: ۱۲۰-۱۲۱).

البته در برخی موارد، شکل استعمال این حروف، استدلال مذکور را متزلزل ساخته و محل مناقشه قرار می‌دهد؛ که لازم است با بررسی این آیات و تأمل در آنها به نتیجه‌ای دقیق دست یافت. در سه آیه زیر فعل کتب با حرف «ل» همراه شده است که لازم است به هر یک از آنها پرداخته شود:

(أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَأَبْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا

هم نشین شدن این ماده با حرف «ل» در بیشتر موارد چنین وجوبی را افاده نمی‌کند.

از این رو، تعارض ظاهری که در آیه دوم درباره امر به ورود به سرزمین مقدس با تحریم آن سرزمین به نظر می‌آید، رفع می‌گردد؛ چرا که کتابت حکم در این آیه با حرف «ل» آمده است. البته باید گفت که حکم تحریم بواسطه عملکرد بنی‌اسرائیل بوده است. لذا تحریم امری بعد از حکم به وجوب آن، نشان از تعارض آنها ندارد. آنچه مهم است تبعیت از فرمان الهی است.

البته در آیات (قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا...) (توبه: ۵۱) و (كَتَبَ اللَّهُ لِلَّهِ لَأَعْلَيْنَ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ * لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ...) (مجادله: ۲۱ - ۲۲) نیز که با «ل» و بدون حرف اضافه آمده، به نظر می‌رسد کتابت خدا، اشاره به قضا و تقدیر غیر قابل تغییر - و به عنوان امری حتمی و تخلف ناپذیر - دارد (نک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۲۶۵ و ص ۲۷۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۹۵ - ۱۹۶ و ص ۲۰۲).

با توجه به تأثیر دو حرف «علی» و «ل» در هم‌نشینی با فعل «کتب» به دست می‌آید که چرا این حروف در افعال منتسب به انسان، حضور نداشته‌اند.

۲-۲. کاربرد مشتقات اسمی ماده «کتب»

ساختارهای اسمی این ماده به صورت‌های مختلف مفرد و جمع «کتاب، کاتب و مکتوب»، ۲۶۷ مورد در آیات قرآنی به کار رفته است. هیئت‌های اسمی این ماده نیز منتسب به دو فاعل بشری و نظام الوهی است.

عبارت «كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» در آیه مذکور، صله موصولی است که با هم، صفت دوم «الأرض» است (دعاس و دیگران، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۵۰؛ صافی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۳۱۴؛ درویش، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۴۱). نخاس نیز از صله و موصول به عنوان صفت یاد کرده و کتابت را به سکونت در آن سرزمین معطوف داشته است (اعراب القرآن، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۶۳).

عده‌ای نیز بدین مضمون تفسیر کرده‌اند که اراده و تقدیر خدا بر آن قرار گرفته است که این سرزمین مقدس، برای شما (= سکونت شما) باشد (رک: ابو عبیده، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۶۰؛ نخاس، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۶۳؛ سور آبادی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۴۸؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۵۳۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۲۰).

بنابراین، عبارت «كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» یا تأکیدی است بر دستور ورود به سرزمین مقدس و یا تصریحی است بر اصل تعلق آن سرزمین به بنی‌اسرائیل؛ ولو بعد از چهل سال.

در آیه سوم، عبارت «ما كُتِبَ لَهُنَّ» در مقام بیان مواردی از حقوق ایتمی است که این حقوق به آنها داده نشده است (لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ). بنابراین، اگر عمل واجبی منظور آیه باشد متوجه کسان دیگری است، نه ایتم و زنان. لذا مناسبت عبارت، همانی است که در آیه - به صورت همراهی حرف «ل» با فعل كُتِبَ - آمده و لزومی نداشت که با حرف «علی» بیاید.

با بررسی موارد فوق باید گفت که هم‌نشینی حرف «علی» با مشتقات فعلی ماده «کتب» در اکثر موارد معنای وجوب را به همراه دارد؛ در حالی که

اسم فاعل این ماده به صیغه «کاتب» چهار بار در آیات ۲۸۲-۲۸۳ سوره بقره (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايْتُمْ بَدِيْنَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَآكْتُوبُهُ وَ لِيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ ... وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ ... * وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَا تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ ...) بکار رفته است که در هر چهار مورد، منتسب به انسان بوده و همانگونه که پیداست مراد از آن، کسی است که فعل و عمل «نوشتن» - معهود و متبادر به ذهن را - انجام می‌دهد.

در دو آیه (فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ) (انبیاء: ۹۴) و (كِرَامًا كَاتِبِينَ) (انفطار: ۱۱) که به صورت جمع مذکر سالم «کاتب» آمده، عمل کتابت در صیغه اسم فاعلی آن، به عالم الوهی نسبت داده شده است. قطعاً اسناد عمل نوشتن به خداوند یا ملائکه معنایی غیر از آن چیزی است که درباره انسان از آن در ذهن، متصور است. می‌توان گفت مراد از کاتبیت در دو آیه اخیر، ثبت اعمال انسان نزد خداوند است.

اسم مفعول این ماده فقط ۱ بار و به صیغه «مکتوب» در آیه (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ...) (اعراف: ۱۵۷) آمده است.

آیه بیان از آن دارد که یادواره و ویژگیهای پیامبر اسلام (صلى الله عليه و آله و سلم) در تورات و انجیل نگاشته شده است (رک: ابن قتیبه، بی‌تا، ص ۱۴۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۵۹ - ۵۶۰؛

زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۴۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۳۸۰ - ۳۸۱؛ ابن عاشور، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۳۱۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۸۰). از مفاد (يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ) مشخص است که سخن از تورات و انجیلی است که نزد اهل کتاب موجود است و در متن آن، اوصافی از پیامبر نوشته شده است.

لذا از ظاهر آیه چنین بر می‌آید که مراد از «مکتوب» همان معنای «نوشته شده» معهود را دارد. بنابر این، مفهوم این ماده در ساختارهای اسم فاعلی و اسم مفعولی این ماده در اسناد به بشر، به معنای «نوشتن» است.

آخرین ساختار اسمی و شاید مهمترین آنها، واژه «کاتب» است که بیش از ۲۵۰ بار به شکل مفرد، جمع مکسر (= کُتِبَ)، معرف به «ال»، معرف به ضمیر - در حالت ترکیب اضافی - و نکره در آیات قرآن استعمال شده است. کلمه کتاب علاوه بر معنای مصدری (كُتِبَ يَكْتُبُ كِتَابًا وَ كِتَابَةً)، در معنای اسم مفعولی (= مکتوب) نیز بکار می‌رود.

به عنوان نمونه می‌توان به آیات زیر اشاره نمود که می‌فرماید: (اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ * قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْا إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّْ كِتَابٌ كَرِيمٌ) (نمل: ۲۸ - ۲۹). این آیات مربوط به داستان حضرت سلیمان (ع) است که به هدهد فرمان می‌دهد تا کتابی را به قوم سبأ برساند. از مفاد آیه (نک: نمل: ۳۰ - ۳۱) چنین بر می‌آید که شامل چند جمله کوتاه بوده بطوریکه حمل آن توسط هدهد ممکن بوده است.

به دیگر سخن، مراد از ابتغای کتاب این است که اگر برده‌ای، نوشته‌ای را - به عنوان قراردادی فی‌مابین - از شما خواستار شد - در صورت وجود خیریت در این امر - آن را برایش بنویسید.

در حقیقت، همان نوشتن مراد است که در اینجا به صورت یک «قرارداد نوشته شده» نمود پیدا می‌کند. روشن است در نظر گرفتن معنای مکاتبه، منطبق بر معنای اصلی واژه کتاب نیست بلکه ناظر به امری است که نتیجه موضوع کتابت است. لذا تفسیری که کتاب را در این آیه به مکاتبه و عقد قرارداد معنی کرده است، در استعمال کلمه مکاتبه نیز بی‌توجه به معنی نوشتن نبوده است.

بنابراین، می‌توان گفت معنای مستنبط از مکاتبه، مأخوذ از معنی اصلی است. لفظ کتاب نیز هر نوشته‌ای را شامل می‌شود؛ خواه محدود به یک ورق باشد و خواه به صورت مجموعه‌ای از اوراق. الزامی نیز بین استعمال کلمه کتاب و دلالت آن بر مصداقی چون مابین‌الدفتین وجود ندارد و کسی که چنین ملازمتی را بر اساس «معنای کتاب در این زمان» فرض نماید، نمی‌تواند این معنی را بر کاربردهای قرآنی تحمیل کند.

علاوه بر مفهوم فوق که دلالت بر نوشتن ملموس دارد، این کلمه در مواضع دیگری از جمله «چیزی که اعمال دنیوی انسانها در آن نوشته شده است (= نامه اعمال)» و «امری و حیانی که بر برخی از انبیای الهی نازل شده است (= کتاب و حیانی)» و «امری فراتر از امور دنیوی که در آن، مقدرات عالم و امور تکوینی و تشریحی در آن مندرج است (= علم الهی)» نیز بکار رفته است.

چنین برداشتی عموماً خلاف تصور رایج از واژه کتاب است که آن را مجموعه‌ای بین‌الدفتین و شامل تعداد زیادی از صفحات نوشته شده می‌داند.

در آیه (وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ لَا يَتَّعُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَ...) (نور: ۳۳) نیز کلمه کتاب بکار رفته است.

دو نظر در این باره محتمل است. از سوی بعضی مفسران واژه کتاب در این آیه به مکاتبه تفسیر شده (فراء، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۱؛ ابن قتیبه، بی‌تا، ص ۲۶۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۳۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۳۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۲۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۱۳) که به عنوان یک عقد و قرارداد میان برده (= غلام یا کنیز) و صاحب آن منعقد می‌شود و در نهایت به آزادی برده می‌انجامد که بنا بر این تفسیر، مراد از کتاب در این آیه موضوع قراردادی است که بین طرفین به ثبت می‌رسد (رک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۳۷۲؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۳۱۲-۳۱۳).

در حقیقت، مفاد عقد مذکور و عمل به آن، مدلول آیه است، نه معنای مصدری آن. به دیگر سخن، ابتغای کتاب دلالت بر انعقاد قراردادی است که اصطلاحاً بدان، مکاتبه گفته می‌شود. احتمال دیگری نیز وجود دارد به اینکه مراد از کتاب در این آیه، معنی لغوی آن در حالت مفعولی به معنی «نوشته» باشد؛ چرا که هر نوشته‌ای دلالت بر مضمون خاصی داشته و با یک غرضی نوشته می‌شود که در این آیه مفاد آن نوشته مربوط به قراردادی است درباره آزاد کردن برده‌ها.

که ذهن بشری از کلمه کتاب می‌فهمد. دلالت کتاب نازل شده بر انبیای الهی به عنوان یک مصداق خارجی نیز بعید می‌نماید، چرا که نزول یا ایتای آن بر پیامبران (ع) با این هیئت نبوده تا معنای ملموس و عینی کتاب از آن برداشت شود. به نظر می‌رسد این موارد خارج از حوزه بشری و ملموس آن است و همچون کاربردهای فعلی باید معنای دیگری برای آنها در نظر گرفته شود.

علامه طباطبایی برای کلمه کتاب سه معنای زیر را در نظر گرفته است:

الف - کتبی که بر پیامبران (ع) نازل شده و مشتمل بر شرایع دینی است.

ب - کتبی که اعمال نیک و بد بندگان در آن ضبط می‌شود؛ اعم از اینکه مربوط به یک انسان باشد یا یک امت و یا جمیع انسانها و اعم از اینکه مربوط به گروه نیکان باشد یا گروه بدکار.

ج - کتبی که تفصیل و جزئیات نظام هستی و حوادث واقع در آن را ضبط می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۵۲-۲۵۳، ذیل آیه ۸۹ سوره انعام). بنابراین، از کاربردهای قرآنی کلمه کتاب، دو معنای کلی «نوشتن محسوس و ملموس» و «نوشتن غیر مادی» به دست می‌آید.

۳. نقد و تحلیل آراء عالمان لغت

اگرچه اتفاق نظری در آرای لغویون مشاهده نمی‌شود ولی از فحوای سخنان‌شان چنین بر می‌آید که اصلی‌ترین معنی ماده «کتب» نزد آنان «دوختن، بر هم نهادن، جمع کردن و منضم ساختن دو چیز یا بیشتر» بوده و به معنای «نوشتن» تأکید آنچنانی وجود ندارد.

برای مثال می‌توان به آیات (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاُولٰٓئِكَ يَقْرَءُوْنَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُوْنَ فَتِيْلًا) (اسراء: ۷۱) و (وَوَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهٰذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَّ لَا كَبِيْرَةً اِلَّا اَحْصَاهَا وَّ وَجَدُوْا مَا عَمِلُوْا حَاضِرًا وَّ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ اَحَدًا) (كهف: ۴۹) و (فَاَمَّا مَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * ... * وَاَمَّا مَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ وَّرَآءَ ظَهْرِهِ) (انشقاق: ۷ و ۱۰) در باب نامه اعمال (نمونه‌های دیگر: مطفین: ۷ و ۱۸؛ حاقه: ۱۹ و ۲۵) و آیات (لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَاَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَاَلْمِيزَانَ لِيَقُوْمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ...) (حدید: ۲۵) و (وَ اِذْ اَتَيْنَا مُوسٰى الْكِتَابَ وَاَلْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ) (بقره: ۵۳) و (هُوَ الَّذِي اَنْزَلَ عَلَيْنَا الْكِتَابَ مِنْهُ اٰیَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ اُمُّ الْكِتَابِ وَاٰخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ ...) (آل عمران: ۷) در خصوص کتاب و حیانی (نمونه‌های دیگر: بقره: ۸۷ و ۲۱۳؛ نساء: ۱۰۵ و ۱۱۳ و ۱۳۶؛ مائده: ۴۸؛ مؤمنون: ۴۹) اشاره نمود.

نیز آیات (وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ وَ لَا يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَاَلْبَحْرِ وَا مَا تَسْقُطُ مِنْ سَّمَآءٍ اِلَّا نَعْلَمُهَا وَا لَا حَبَّةٌ فِی ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ وَا لَا رَطْبٌ وَا لَا يَابِسٌ اِلَّا فِی كِتَابٍ مُّبِيْنٍ) (انعام: ۵۹) و (وَ قَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَا تَاْتِنَا السَّاعَةُ قُلْ بَلٰى وَ رَبِّيْ لَتَاْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِی السَّمٰوٰتِ وَا لَا فِی الْاَرْضِ وَا لَا اَصْغَرُ مِنْ ذٰلِكَ وَا لَا اَكْبَرُ اِلَّا فِی كِتَابٍ مُّبِيْنٍ) (سبأ: ۳) و (وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِی الْاَرْضِ اِلَّا عَلٰى اللّٰهِ رِزْقُهَا وَ لَا يَعْلَمُ مُسْتَقْرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِی كِتَابٍ مُّبِيْنٍ) (هود: ۶) برای علم الهی (نمونه‌های دیگر: توبه: ۳۶؛ یونس: ۶۱؛ انعام: ۳۸) قابل اشاره است.

بی‌تردید این سه کاربرد - بویژه مدلول نامه اعمال و علم الهی - از حیث ماهیت متفاوت از چیزی است

عربی از دیگر زبانها کرده است (رک. جفری، ۱۳۸۶، صص ۳۴۵-۳۴۶).

لازم به توضیح است که شباهتهای ساختاری و واژگانی دو زبان عربی و عبری - با توجه به وابستگی هر دو به زبانهای سامی - از یک سو (روبینز، ۱۳۷۸، صص ۲۱۱) و عدم وجود دلایل مستند و حتی قرائن ابتدایی در خصوص وامگیری عربی از عبری، ادعای کسانی چون آرتور جفری را غیرعالمانه و نامقبول می‌نمایاند؛ بخصوص اینکه، شواهد نشان از آن دارد که دستوریان عبری، اصطلاحات فنی و مقولات دستوری خود را از زبان‌شناسان اسلامی به وام گرفته‌اند (روبینز، ۱۳۷۸، صص ۲۱۱).

باید در نظر داشت کاربردهای قرآنی این ماده نیز با آرای اهل لغت ناسازگار بوده و هم‌سویی ندارد. در حقیقت، مشتقات ماده کتب در آیات قرآنی به هیچ وجه به معنای «جمع، انضمام، دوختن و برهم نهادن» کاربرد نداشته، بلکه به جرأت می‌توان گفت در همه موارد به همان معنای نوشتن آمده است لیکن حسب اسناد به مسندآلیه خود، دو مفهوم خاص از آن انتزاع می‌شود.

در منابع روایی نیز، مشتقات این ماده از جمله فعل کتَبَ به معنای نوشتن و کلمه کتاب به معنای نامه و نوشته آمده است. برای نمونه روایات زیر قابل استناد است:

«عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيِّ قَالَ قَالَ لِي مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَجِ إِنَّ أَبَا الْحَسَنِ كَتَبَ إِلَيْهِ يَا مُحَمَّدُ أَجْمَعُ أَمْرَكَ وَ خُذْ حِذْرَكَ قَالَ فَأَنَا فِي جَمْعِ أَمْرِي وَ لَيْسَ أَدْرِي مَا كَتَبَ إِلَيَّ حَتَّى وَرَدَ عَلَيَّ رَسُولٌ حَمَلَنِي مِنْ مِصْرَ مُقَيِّدًا وَ ضَرَبَ عَلَيَّ كُلَّ مَا أُمْلِكُ وَ كُنْتُ فِي السَّجْنِ ثَمَانَ سِنِينَ ثُمَّ وَرَدَ عَلَيَّ مِنْهُ فِي السَّجْنِ كِتَابٌ فِيهِ يَا مُحَمَّدُ

فراهیدی کتاب و کتابت را مصدر فعل کتَبَ دانسته است؛ بدون آنکه به معنای آن تصریح کرده باشد. وی در بیان اولین معنای ماده «کتب» از تعبیر «خَرَزَ الشَّيْءَ بِسَيْرٍ» و عبارتهای مشابه استفاده می‌کند. وی «خرز» را به دو معنی «نگین یا تکه‌هایی از جواهرات گرانها و یا کم بها شبیه به گردن بند یا تسبیح» و «دوختن با چرم» آورده است (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۷۴).

نکته قابل توجه، اینکه در ماده «جمع» و «خیط» اشاره‌ای به مترادف بودن آنها با مشتقات «کتب» نشده و ذیل ماده «خرز» فقط تعبیر «و كَلُّ خُرْزَةٍ: كُتِبَتْ، یعنی: نُقِبَتْ» (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۷۴) آمده که برای کُتِبَتْ نیز معنای «نُقِبَتْ»^۱ بیان شده است.

مشابه همین قول در آرای دیگر لغویون نیز مشهود است. لذا به نظر می‌رسد معنای نوشتن از نگاه آنان، معنی ثانوی این ماده باشد؛ بطوریکه موقع نوشتن، حروف و کلمات گرد هم آمده و جمع می‌شوند و از این رو، بر آن نوشته، کتاب اطلاق می‌گردد.

شاید از این جهت است که آرتور جفری ضمن اصرار بر اینکه زبان عربی، این ماده را از زبانهایی چون آرامی یا نبطی به وام گرفته، همچنین معتقد است که این ماده، در زبان‌های عبری، آرامی، سریانی، نبطی و فنیقی به معنای نوشتن می‌باشد (جفری، ۱۳۸۶، صص ۳۴۵-۳۴۶).

بیان معنای دوختن برای این ماده در زبان عربی توسط لغویون، فرانکل را بر آن داشته تا مقایسه‌ای میان این معانی، به عمل آورد و احتمالاً همین گزارش اهل لغت، امثال فرانکل را معتقد به وامگیری زبان

^۱ . به معنای: شکاف، سوراخ

و یا ملزم به این شد که معنای «جمع و انضمام» یکی دیگر از معانی اصلی ماده «کتب» بوده ولی این معنی در آیات قرآنی، کاربردی نداشته است.

با این حال، نمی‌توان معنای «نوشتن» را به عنوان معنای اصلی - یا یکی از معانی اصلی - نادیده انگاشت. استعمال این ماده به معنای «نوشتن» در عهد قدیم و عهد جدید بویژه در متن عبری آن، با توجه به هم خانواده بودن زبان عربی و عبری و وجود اشتراکات فراوان در ساختار کلمات و معانی آنها در این دو زبان (کاتسرنر، ۱۳۷۶، صص ۳۶-۳۷؛ مالرب و روزنبرگ، ۱۳۸۲، صص ۲۴۹-۲۶۶؛ حجازی، ۱۳۷۹، صص ۱۲۸-۲۰۵) بر این ادعا صحه می‌گذارد.

بدون شک، استعمال معنای نوشتن در برخی آیات از جمله ۲۸۲ و ۲۸۳ سوره بقره غیر قابل انکار است که ۱۰ بار استعمال مشتقات ماده «کتب» در این دو آیه همگی به معنای نوشتن هستند (برای نمونه‌های دیگر نک: اعراف: ۱۵۷؛ نور: ۳۳؛ فرقان: ۵؛ نمل: ۲۸-۲۹؛ طور: ۴۱ و قلم: ۴۷).

در آیه (فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ) (بقره: ۷۹) نیز مفهوم نوشتن در مشتقات ماده «کتب» به طور واضح، مشهود و غیر قابل انکار است. با این همه، در آرای فراهیدی و برخی دیگر این معنی به صورتی کم‌رنگ مطرح شده است.

اگر بنا به کاربرد آیات قرآنی، معنی نوشتن به عنوان معنای اولیه ماده کتب در نظر گرفته شود، پس مفهوم کتاب - در معنای اسم مفعولی اش - به آنی گفته می‌شود که چیزی در آن نوشته شود.

لَا تَنْزِلُ فِي نَاحِيَةِ الْجَانِبِ الْعَرَبِيِّ فَقَرَأْتُ الْكِتَابَ فَقُلْتُ يَكْتُبُ إِلَيَّ بِهَذَا وَ أَنَا فِي السُّجْنِ إِنَّ هَذَا لَعَجَبٌ فَمَا مَكَّنْتُ أَنْ حُلِّيَ عَنِّي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ قَالَ وَ كَتَبَ إِلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَجِ يَسْأَلُهُ عَنْ ضِيَاعِهِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ سَوْفَ تُرَدُّ عَلَيْكَ وَ مَا يَضُرُّكَ أَنْ لَا تُرَدَّ عَلَيْكَ فَلَمَّا شَخَّصَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَجِ إِلَى الْعَسْكَرِ كُتِبَ إِلَيْهِ بَرْدٌ ضِيَاعِهِ وَ مَاتَ قَبْلَ ذَلِكَ قَالَ وَ كَتَبَ أَحْمَدُ بْنُ الْخَضِيبِ إِلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَجِ يَسْأَلُهُ الْخُرُوجَ إِلَى الْعَسْكَرِ فَكَتَبَ إِلَيَّ أَبِي الْحَسَنِ ع يُشَاوِرُهُ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَخْرَجَ فَإِنَّ فِيهِ فَرْجَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فَخَرَجَ فَلَمْ يَلْبَثْ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى مَاتَ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۰۰، باب مؤلّدی، ابی الحسن علی بن محمد علیهما السلام و الرضوان، حدیث ۵).

نیز حدیث «قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ أَسْأَلُهُ عَنِ الْإِمَامِ ...» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۰۹، باب مؤلّدی ابی محمد الحسن بن علی ع)، حدیث (۱۲) و «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا أَبَا ذَرٍّ أَطْرَفَنِي بِشَيْءٍ مِنْ الْعِلْمِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنْ الْعِلْمَ كَثِيرٌ وَ لَكِنِ ...» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۵۸، باب مُحَاسَبَةُ الْعَمَلِ، حدیث ۲۰) و «رَدُّ جَوَابِ الْكِتَابِ وَاجِبٌ كَوَجُوبِ رَدِّ السَّلَامِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۷۰، باب التَّكَاثُبِ، حدیث ۲، برای نمونه‌های دیگر نک: صدوق، ۱۳۹۸، صص ۴۷ و ۱۴۵ و ۲۲۴؛ همو، بی‌تا، ج ۲، صص ۱۵۹ و ۱۶۳؛ طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، صص ۸۷ و ۸۸ و ۱۵۴ و ۱۷۶ - ۱۸۰).

بر این اساس، اقوال لغویون در بیان معنای صحیح ماده «کتب» محل تأمل است. لذا یا باید گزارش لغویون را حسب عصر آنها دانست به اینکه در اثر توسعه معنایی چنین معنایی به ماده «کتب» اضافه شده

از آنجایی که بعضی معنی‌شناسان معتقد به دو معنی «اساسی و نسبی» یا «صوری و ضمنی» هستند (نک: ایزوتسو، ۱۳۸۱، صص ۱۳ - ۲۰؛ شعیری، ۱۳۸۱، ص ۱۳۲)، می‌توان گفت در امر نوشتن نیز یک معنای ضمنی در کنار معنای صوری وجود دارد که معمولاً با مفهوم نوشتن - به معنای محسوس و ملموس آن - همراه و ملازم است که غرض و نتیجه عمل نوشتن - و به عبارتی روشن، اصلیت و چیستی فعل نوشتن - به آن معنا بر می‌گردد.

از این معنای ضمنی می‌توان با عنوان «ثبت و ضبط» یاد کرد که مصطفوی نیز بدان تأکید دارد (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۲۱-۲۳).

در حقیقت، هدف از کتابت هر چیزی، تثبیت همان چیز است و نوشتن با افزار مادی و ملموس نمود ظاهری آن معنای ضمنی است. از طرفی نیز باید توجه داشت که بنا به اصل توسعه معنایی در هر زبانی، معنای ثبت می‌تواند از مفهوم مادی خود فراتر رفته و بر ثبت معانی نیز دلالت نماید. لذا در هر نوشتنی یا ثبت و ضبط خود الفاظ ملحوظ است که ثبت معنا را نیز همیشه با خود به همراه دارد و یا ثبت و ضبط معنا به تنهایی مورد توجه است بدون آنکه ثبت لفظی را با خود داشته باشد.

علامه طباطبایی نیز کتاب را نوشته‌ای می‌داند که معانی در آن ضبط شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۵۲ ذیل آیه ۸۹ سوره انعام و نیز رک: ج ۴، ص ۸۳ ذیل آل عمران: ۱۸۱ و ج ۱۴، ص ۱۰۴ ذیل مریم: ۷۹ و ج ۱۴، ص ۳۲۴ ذیل انبیاء: ۹۴ و ج ۱۷، ص ۶۶ ذیل یس: ۱۲ و نیز: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۸۳).

لکن باید به نکته دیگری در این خصوص توجه شود به اینکه معنی یاد شده در کاربردهای قرآنی - همانگونه که در آیات فوق بیان شد - گاه مربوط به حوزه انسانی و عالم محسوسات بوده بطوریکه معنای آن ملموس و مفهوم است و گاه این معنی به خداوند سبحان نسبت داده شده و بیان از کتابت خداوند دارد. در این مقام، دیگر نمی‌توان این معنی را به ادوات نوشتاری همچون قلم و دوات و کاغذ محدود نمود؛ بلکه باید معنای دیگری را در کنار معنای اصلی جستجو کرده و میان کتابت ربّانی و کتابت انسانی تفاوت قایل شد همانگونه که میان کلام ربّانی و غیر ربّانی فرق است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۱، ص ۳۰۱).

به بیانی دیگر، باید این نکته ملحوظ نظر باشد که اسناد یک فعل به انسان و خدا، از حیث شکل و چگونگی با یکدیگر حتماً تفاوت ماهوی خواهد داشت و شاید بتوان گفت که اسناد افعال و حالات بشری به خداوند سبحان از سنخ مجاز و استعاره بوده و برای تقریب به ذهن است. استوای بر عرش (نک: یونس: ۳ و طه: ۵ و رعد: ۲ و اعراف: ۵۴)، یدالله (نک: مائده: ۶۴ و فتح: ۱۰)، وجه الله (نک: بقره: ۱۱۵ و بقره: ۲۷۲ و روم: ۳۸-۳۹) و مفاهیمی از این قبیل، نمونه‌هایی در این خصوص هستند که معمولاً در تفسیر آنها معنای واقعی از معنای ظاهری متمایز شده است.

ماده «کتب» نیز از این قاعده مستثنی نیست. مفسران نیز در تفسیر مشتقات این ماده، به نکته مذکور امعان نظر داشته و تعبیر دیگری را به کار برده‌اند.

الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ) (بقره: ۱۸۰) و
(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (بقره: ۱۸۳).

تعبیری چون فرض، ایجاب، حکم، تقدیر و امثال
آن، که لغویون به عنوان معانی ماده کتب از آن یاد
کرده‌اند، ممکن است در اثر همنشینی معنایی یا
جانیشینی معنایی (برای اطلاع بیشتر نک: صفوی،
۱۳۷۹، صص ۲۲۹-۲۷۳) بوجود آمده باشند که
می‌توانند - بر اساس ساختار و مفهوم جمله و
موقعیت مشتقات این ماده در جمله - به عنوان
مصادیق و صورتهای مختلف این تثبیت جلوه‌گری
نمایند.

به عبارتی، این تعبیر به عنوان معانی ثانویه یا
مستنبطه از معنی اولیه‌ای است که به نحوی با مفهوم
ضبط و ثبت نیز درآمیخته است. نکته‌ای که باید در
آن دقت فراوان نمود این است که آیا این تعبیر در
زمان نزول نیز رایج و مطابق با استعمال قرآنی بوده
است، یا اینکه بعدها لغویون برداشتهای شخصی خود
یا دیگران از مفاهیم قرآنی را بر اعصار بعدی انتقال
داده‌اند.

مطالعه در زمانی (برای اطلاع بیشتر رک: صفوی،
۱۳۷۹، صص ۱۹۱-۱۹۶) معانی ماده کتب در زبان
عبری و عربی و نوع کاربرد آیات قرآنی و نیز تأمل
در اقوال صریح برخی صاحب‌نظران، سخن از آن
دارد که این تعبیر اجتهادی از سوی برخی از اهل
لغت بوده است. ابن قتیبه (م ۲۷۶ ق) نیز تصریح
کرده است که معانی‌ای چون «حکم، قضا، فرض،
جعل و امر» متفرع بر معانی اصلی این ماده است
(تأویل مشکل القرآن، بی‌تا، ص ۲۵۶).

لذا می‌توان این معنی را به حوزه فرا انسانی و
غیر محسوس نیز تسری داد و هر گاه سخن از نوشتن
خداوند سبحان به میان آمد آن را به همین معنای
ضمنی و غیر مادی - که در آیات زیادی از قرآن نیز
به وضوح مشهود است (آل عمران: ۱۸۱ و مریم: ۷۹ و
انبیاء: ۹۴ و یس: ۱۲ و نساء: ۸۱) - معطوف نمود.

در این مقام مراد از نوشتن، معنای محسوس آن
نیست؛ بلکه حکایت از یک امر تثبیت شده در نزد
خداوندی دارد که در این تثبیت، فقط ثبت معنی،
موضوعیت دارد. به دیگر سخن، هر امری که متعلق
کتابت الهی قرار گیرد به عنوان امر تثبیت شده‌ای
است که اراده یا اوامر و نواهی خداوندی بر تحقق آن
تعلق گرفته است.

بر این اساس است که کتابت الهی می‌تواند به دو
شکل تکوینی و تشریحی ظهور یابد. برای مفهوم
تثبیت تکوینی، آیات زیر قابل استناد است:

(قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ
عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ
فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (انعام: ۱۲)
و (وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ
كُتِبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا
بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ)
(انعام: ۵۴) که رحمت الهی، متعلق کتابت الهی قرار
گرفته است و این سریان رحمت، امری تثبیت شده و
حتمیت یافته در نزد خداست.

برای مفهوم تثبیت تشریحی نیز به آیات زیر
می‌توان استشهاد نمود:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي
الْقَتْلِ ...) (بقره: ۱۷۸) و (كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ
أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَ

از نظر وی این تثبیت با ضبط و جمع و نظم، محقق می‌گردد؛ بطوریکه هر آنچه که در آن، اموری - اعم از مادی و معنوی - ضبط، جمع و حفظ گردد، کتاب بر آن اطلاق می‌شود (مصطفوی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۲۲). پس تعبیر به کتاب، اشاره‌ای است به تثبیت و استوار سازی احکام و تحقّق محتویات و مضامین آن (مصطفوی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۲۳).

این سخن، مشابه قول راغب اصفهانی است که اراده و کتابت را ابتدا و انتهای برخی امور دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۶۹۹). به عبارتی دیگر، تقریر امر قصد شده در سخن مصطفوی همان اراده‌ای است که در قول راغب اصفهانی مشاهده می‌شود و تثبیت آن امر قصد شده در بیان مصطفوی همان کتابت در لسان راغب است.

ضمن صحّه گذاشتن بر اصل سخن این دو لغت پژوه در خصوص رابطه معنای کتابت و تثبیت، به نظر می‌آید مصطفوی به نحوی در صدد جمع بین آرای لغویون و معنای مورد نظر خود می‌باشد. با این حال، در اینگونه موارد همیشه باید به این نکته توجه داشت که تقدّم زمانی متن قرآنی نسبت به آثار برجای مانده از لغویون، تأکیدی است بر اصلیت و تقدّم معنای قرآنی و کاربردهای آن بر دیگر معانی (رک: بابایی و دیگران، ۱۳۷۹، صص ۸۱-۸۹).

لذا بر فرض وجود معانی و کاربردهای دیگر، ضروری است در مطالعات قرآنی معنی و کاربردی مورد توجه قرار گیرد که با استعمال قرآنی همخوانی داشته باشد. مشکلی که در این جا وجود دارد این است که آنچه در عصر حاضر در دسترس ماست فقط متونی از جمله قرآن و کُتب لغتی است که با عصر نزول حداقل ۱۵۰ سال فاصله دارد.

از سخن راغب اصفهانی (= و یعبّر عن الإثبات و التقدیر و الإیجاب و الفرض و العزم بِالکِتَابَةِ) نیز چنین بر می‌آید که وی معانی «اثبات، تقدیر، ایجاب، فرض، عزم، حکم، قضای حتمی، جعل و ...» را معنی اصلی این ماده ندانسته است (مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۶، ص ۶۹۹).

بنابراین، ماده کتب، معانی مذکور را در مواردی خاص و به حسب زعم و تشخیص افراد، به خود می‌گیرد. اختلاف نظر مفسران در تفسیر و بیان معنی کلمه‌ای واحد، بر قوت این سخن می‌افزاید.

نکته قابل ذکر آنکه، این معانی معمولاً در آیاتی مطرح است که مشتقات ماده کتب، به خدا اسناد داده شده باشد و بیان این معانی از سوی مفسران و برخی از لغت پژوهان - از جمله راغب اصفهانی - نیز ناظر به این نکته است.

به بیانی دیگر، هرگاه امری متعلّق کتابت خدا واقع می‌شود به این معناست که حتمیت تحقّق آن امر به ثبت رسیده و خداوند آن امر را مقرر و واجب کرده است. به عنوان نمونه در عبارت «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» که روزه‌داری متعلّق کتابت است، مراد از نوشته شدن روزه، واجب شدن آن است.

مصطفوی نیز معنای اصلی این ماده را «تقریر امری قصد شده و تثبیت آن در عالم خارج بر اساس اسباب مناسب آن» دانسته است (مصطفوی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۲۱؛ همو، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۸) و بر این اساس، دوختن مشک آب، نوشتن با کلمات، حکم، قضا، ایجاب و تقدیر را همگی مصادیقی از این معنا می‌داند که دو قید اظهار و تثبیت در آنها ملحوظ است (مصطفوی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۲۱).

نتیجه‌گیری

بر خلاف گزارش مشهور فرهنگ‌نویسان از ماده «کتب» که به «جمع» تعبیر شده است، چنین معنایی در کاربردهای قرآنی مشهود و جاری نیست. بر این اساس، حجیت قول لغوی در خصوص کاربردهای قرآنی مورد مناقشه قرار می‌گیرد و میزان اعتبار قول آنها در مطالعات قرآنی کاهش می‌یابد.

به نظر می‌رسد معانی ذکر شده توسط راغب و مصطفوی تا حدی به استعمالات قرآنی نزدیکتر است. این، می‌تواند برخاسته از نگاه کاربردی به مفاهیم قرآنی باشد.

مشتقات ماده «کتب» در آیات قرآن از حیث مفهومی دلالت بر معنای نوشتن به عنوان معنای اولیه و اصلی داشته و حکایت از معنای ثبت و ضبط به عنوان معنی ضمنی و نسبی آن دارد. دیگر معانی از جمله فرض و وجوب به عنوان ملزومات و معانی ضمنی و نسبی آن تلقی می‌گردد.

لازمه هر نوشتنی ضرورتاً به معنی نوشتن معهود و نگارش با نوشت افزار مادی نیست، بلکه هر چیزی که به هر نحوی به ثبت و ضبط رسد، امر کتابت محقق شده است.

کاربردهای قرآنی ماده کتب بر اساس اسناد به خدا و انسان نیز معنای متفاوتی را افاده می‌نمایند. نمی‌توان به مفاهیم، نگاهی انتزاعی و منسلخ از متن داشت؛ بلکه لازم است معنی کلمات و جملات در شبکه معنایی آن لحاظ گردد.

در فهم معانی کلمات قرآنی نیز خود متن قرآن اصل است و اقوال اهل لغت به عنوان یک قرینه قابل توجه است؛ آن هم به شرط مخالف نبودن با کاربردهای قرآنی.

لذا تعیین معنای اصلی از معنای توسعه یافته و تطبیق کاربردهای قرآنی با آرای اهل لغت اندکی مشکل می‌نماید بطوریکه گاه منتهی به آرای مختلفی می‌گردد.

بنابراین، معنای ماده کتب بر اساس کاربرد آن در آیات قرآنی در اسناد به خدا و انسان تعیین می‌گردد. اگر این ماده در حوزه مادی و محسوس - که معمولاً به انسان مربوط می‌شود - باشد، مفهوم نوشتن معهود را با خود به همراه دارد. ولی اگر به خداوند اسناد داده شود، می‌تواند مفاهیمی چون ثبت و ضبط، فرض، ایجاب، تقریر، حکم و ... را - بر اساس جایگاه خود در جمله و کلام - به عنوان معنای برگرفته از معنای اصلی افاده نماید؛ ولی در هر دو صورت معنای تثبیت در آنها نهفته است.

این مسئله در رابطه با نامه اعمال و لوح محفوظ نیز قابل تسری است. به کلامی دیگر، خداوند حکمی شرعی یا امری حتمی یا حقایق و وقایع عالم را در قالب وجوب و تقدیر نوشته و به ثبت رسانیده است؛ همانگونه که رفتار انسانها در این دنیا، به صورت امری مکتوب، مضبوط و ثبت شده می‌باشد.

نیز می‌توان گفت که کتاب خدا (= کتاب الله) امری است که احکام، اوامر، نواهی و مقدرات الهی در آن نقش بسته و صبغه تثبیت به خود گرفته است. در موارد اخیر نیز ثبت و ضبط معانی، مد نظر می‌باشد. برداشت معنای «شریعت» یا «ما فرض الله» از واژه «کتاب» ذیل بعضی آیات از سوی برخی (عسکری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۶۴؛ معرفت، ۱۳۷۴، شماره ۳، ص ۳۰)، می‌تواند ناظر به همین سخن باشد.

۱۱- ابو عبیده، معمر بن مثنی، (۱۳۸۱ق)، مجاز القرآن، تحقیق: محمد فواد سزگین، قاهره: مکتبه الخانجی.

۱۲- ابو هلال عسکری، حسن بن عبدالله، (۱۴۲۱ق)، معجم الفروق اللغویة، (شامل دو کتاب: الفروق اللغویة از ابو هلال عسکری و فروق اللغات از سید نعمه الله جزایری)، تنظیم: بیت الله بیات، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

۱۳- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۲ق)، معجم تهذیب اللغه، تحقیق: ریاض زکی قاسم، بیروت: دارالمعرفه

۱۴- ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۸۱ش)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه: احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۵- بابایی، علی اکبر و غلامعلی عزیزی کیا و مجتبی روحانی راد، (۱۳۷۹ش)، روش شناسی تفسیر قرآن، زیر نظر محمود رجبی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

۱۶- بوست، جورج، (۱۹۹۱م)، فهرس الكتاب المقدس، قاهره: دار الثقافة، چ ششم

۱۷- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی

۱۸- جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، تحقیق: محمد صادق قمحاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۹- جفری، آرتور، (۱۳۸۶ش)، واژه های دخیل در قرآن مجید، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران: توس.

حصرگرایی به قول لغوی نیز درست نبوده و نباید صرفاً به آن تکیه و اعتماد نمود.

منابع

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- عهد قدیم (متن عبری).
- ۳- کتاب مقدس، (۱۳۸۰ش)، ترجمه فاضل خان همدانی و ویلیام گِلن (عهد عتیق) و هنری مَرْتِن (عهد جدید)، تهران: اساطیر.
- ۴- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دارالکتب العربی
- ۵- ابن دُرَید، محمد بن حسن بن دُرَید اُزدی، (۱۳۸۴ش)، ترتیب جمهره اللغه، تصحیح: عادل عبدالرحمن بدوی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی
- ۶- ابن سکیت، اهوازی، (۱۴۱۲ق)، ترتیب اصلاح المنطق، تحقیق شیخ محمد حسن بکائی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی
- ۷- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (۱۳۸۴ق)، التحریر و التنویر، قاهره: مطبعة عیسی یابی حلبی
- ۸- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغه، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۹- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری مروزی، (بی تا)، غریب القرآن، بیروت: مکتبه الهلال.
- ۱۰- همو، (بی تا)، تأویل مشکل القرآن، تحقیق و تعلیق: ابراهیم شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة.

- ۲۰- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸ش)، تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ (قرآن در قرآن)، قم: نشر اسراء.
- ۲۱- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق)، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۲۲- حجازی، محمود فهمی، (۱۳۷۹ش)، زبان‌شناسی عربی، ترجمه: سید حسین سیدی، تهران: سمت.
- ۲۳- حییم، سلیمان، (۱۳۶۰ش)، فرهنگ عبری - فارسی، تهران: انجمن کلیمیان تهران.
- ۲۴- درویش، محیی‌الدین، (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن و بیانه، بیروت: دار ابن کثیر.
- ۲۵- دغاس، احمد عبید و احمد محمد حمیدان و اسماعیل محمود قاسم، (۱۴۲۵ق)، اعراب القرآن الکریم، دمشق: دارالنمیر و دارالفارابی.
- ۲۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۶ق)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالقلم.
- ۲۷- رویینز، رابرت هنری، (۱۳۷۸ش)، تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ترجمه: علی محمد حق‌شناس، تهران: کتاب ماد.
- ۲۸- روحانی، محمود، (۱۳۷۲ش)، المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۲۹- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ۳۰- سمرقندی، نصرین محمد بن احمد، (بی‌تا)، بحرالعلوم، بیروت: دارالفکر.
- ۳۱- سورآبادی، عتیق بن محمد، (۱۳۸۰ش)، تفسیر سورآبادی، تحقیق: علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو.
- ۳۲- شعیری، حمیدرضا، (۱۳۸۱ش)، مبانی معناشناسی نوین، تهران: سمت.
- ۳۳- صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم: نشر فرهنگ اسلامی.
- ۳۴- صافی، محمود بن عبد الرحیم، (۱۴۱۸ق)، الجدول فی اعراب القرآن، بیروت: دارالرشید.
- ۳۵- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه (۱۳۹۸ق)، التوحید، قم: جامعه مدرسین.
- ۳۶- همو، (بی‌تا)، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، تهران: نشر جهان.
- ۳۷- صفوی، کورش، (۱۳۷۹ش)، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- ۳۸- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- ۳۹- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۴۰- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی.
- ۴۱- طوسی، محمد بن حسن، (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۴۲- عسکری، سید مرتضی، (۱۴۱۶ق)، القرآن الکریم و روایات المدرستین، قم: دانشکده اصول الدین.

- ۴۳- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)،
مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۴۴- فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، (بی تا)، معانی
القرآن، تحقیق: احمد یوسف نجاتی و محمد علی
نجار و عبدالفتاح اسماعیل شلبی، مصر:
دارالمصریه للتألیف و الترجمة.
- ۴۵- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۴ق)، ترتیب
کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم
سامرایی، تصحیح: اسعد طیب، قم: اسوه.
- ۴۶- فضل الله، سید محمد حسین، (۱۴۱۹ق)، من
وحی القرآن، بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.
- ۴۷- قاسمی، محمد جمال الدین، (۱۴۱۸ق)، محاسن
التأویل، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت:
دارالکتب العلمیه
- ۴۸- کاتسنر، کینت، (۱۳۷۶ش)، زبان‌های جهان،
ترجمه: رضی هیرمندی (خدا دادی)، تهران: مرکز
نشر دانشگاهی.
- ۴۹- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵ش)، الکافی،
تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۵۰- مالرب، میشل و روزنبرگ، سرژ، (۱۳۸۲ش)،
زبان‌های مردم جهان، ترجمه: عفت ملا نظر،
تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- ۵۱- مشکور، محمد جواد، (۱۳۵۷ش)، فرهنگ تطبیقی
عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، تهران: بنیاد
فرهنگ ایران.
- ۵۲- مصطفوی، حسن، (۱۴۱۶ق)، التحقیق فی کلمات
القرآن الکریم، تهران: سازمان چاپ و نشر
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۵۳- همو، (۱۳۸۰ش)، تفسیر روشن، تهران: مرکز
نشر کتاب
- ۵۴- معرفت، محمدهادی، (پاییز ۱۳۷۴)، «کتاب از
دیدگاه قرآن»، مجله بینات، سال دوم، شماره ۳
(پیاپی ۷).
- ۵۵- مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، التفسیر الکاشف،
تهران: دارالکتب الاسلامیه
- ۵۶- مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن
سلیمان، تحقیق: عبد الله محمود شحاته، بیروت:
دار احیاء التراث.
- ۵۷- نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد، (۱۴۲۱ق)،
اعراب القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.